



اقتضائات فقهی در تربیت مبتنی بر عادت، تحلیلی اجتهادی بر دیدگاه امام علی علیه السلام

صدیقه مهدوی کنی^۱ | منا افزلی قادی^۲

چکیده

مفهوم عادت، از مضامین مورد توجه صاحب نظران در امر تربیت به شمار می‌رود. در این فرآیند، به وسیله تمرین و تکرار یک کنش، دشواری انجام آن به تدریج آسان شده و جزئی از خلق و خوی انسان می‌گردد. هدف پژوهش حاضر، شناسایی اقتضائات فقهی تربیت مبتنی بر عادت از منظر امام علی علیه السلام است. مراد از اقتضائات فقهی، مواردی است که به غیر از مباح در احکام خمس آمده و شامل واجب، مستحب، حرام و مکروه می‌شود. بدین منظور بیانات مرتبط با مفهوم عادت، از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و سپس اقتضائات مورد نظر به کمک روش اجتهادی، استخراج و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش عبارت‌اند از: ابتدای عادت بر حق‌مداری، کنترل مبدأ گرایشی، مواجهه فراکنشی با عادات نامطلوب، بسترسازی در بازانندیشی ارادی، شکیبایی در جایگزینی عادت، ایجاد مقبولیت عاطفی، اِعمال ریاضت هدفمند، اجتناب از تغییر در طبع بنیادین، تقدم ردیلت‌زدایی بر فضیلت‌آفرینی، صیانت از عادات مطلوب. بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی اقتضائات مذکور، «بنیادی» و بعضی «ضمنی» هستند. اقتضائات بنیادی نیز خود بر سه قسم «پیشینی»، «فرآیندی» و «پسینی» به مکلف یعنی مربی تعلق می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: عادت؛ ملکه؛ تعلیم و تربیت؛ اقتضائات فقهی؛ تحلیل اجتهادی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری معارف اسلامی و مدیریت آموزشی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

تربیت مبتنی بر عادت^۱ از مضامینی است که در آرای صاحب نظرانی چون افلاطون^۲، ارسطو^۳، غزالی، روسو^۴ و دیویی^۵ توجهات بسیاری را به عنوان مخالف یا موافق به خود معطوف داشته است (سجادیه و سورانی، ۱۳۹۶: ۲۳). مفهوم عادت در تبیین های موجود، گستردگی معنایی را نشان می دهد. فرآیند تشکیل عادات، خوگیری^۶ (عادت کردن) نام دارد (رادستاک^۷، ۱۸۸۶، ص ۸ و ۹). طی این فرآیند، امکان منحصر به فردی از طریق کنش های تکراری به دست می آید و آن انجام کنشی است که در ابتدا سخت یا غیرممکن است (جاکوب اسکیم^۸، ۱۸۸۱).

عادت در مضامین اسلامی نیز مورد عنایت قرار دارد. در لغت عرب که مبنای فهم آموزه های روایی است، واژه «عاده» استعمال شده و در این حوزه نیز به معنای اسمی است که اشاره به تکرار افعال و انفعالات دارد؛ تا آسان شده و به صورت طبیعت برای انسان در آید؛ از این رو گفته شده که عادت، طبیعت دوم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۹۳). در فقه اسلامی، یکی از معانی عادت، چیزی است که بر اثر تکرار، جزو رفتار اکتسابی و گاه غیرارادی می شود. عادت در این معنا، طبیعتی ثانوی برای دارنده آن است که خلق و خو نام دارد. رفتاری که انسان بدان عادت کرده، گاهی بدون قصد و اراده خاصی بروز می یابد؛ هر چند قصد ارتکازی و ناخودآگاه وجود دارد؛ چنان که صدور رفتار خلاف عادت از صاحب آن، نیازمند تعمّد و قصد خاص و التفات تفصیلی است؛ مگر آنکه صدور آن از وی از سهو یا فراموشی باشد (موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۸۲). پدیده زوال عادات ناپسند نیز از این منظر اهمیت دارد. به نظر می رسد دشواری در اینجا، معطوف به مقابله با کنشی مذموم است؛ که سختی آن در فرآیند ترک عادت، آسان می شود.

1. Habit
2. platon
3. Aristotle
4. Rousseau
5. Dewey
6. Habituation
7. Radestock
8. Jacob Schem

از مضامین مرتبط با عادت، مفاهیم «ملکه»، «طبیعت» و «خُلُق» است. در این زمینه، علمای اخلاق، مباحثی مطرح نموده‌اند. به گفته خواجه نصیرالدین طوسی، ملکه، کیفیتی نفسانی است که به سادگی زوال نمی‌پذیرد و ماهیت خُلُق را تشکیل می‌دهد. همچنین سبب وجود خُلُق، طبیعت و عادت است (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱). مرحوم نراقی نیز در این باره می‌گوید: «خُلُق، ملکه‌ای نفسانی و سبب صدور افعال به سهولت و بی‌نیاز از تفکر و تأمل است. ملکه نیز کیفیتی است نفسانی که به کندی زایل می‌شود و در برابر آن، «حال» قرار دارد که سریع از بین می‌رود. سبب پدیدار شدن یک خُلُق، یا مزاج و یا عادت کردن به انجام یک کار است، با فکر و تأمل و یا با تکلف و صبر بر آن؛ که در این صورت ملکه است» (نراقی، ۱۳۸۸: ۵۴). امام خمینی (ره) نیز برای انسان، مادامی که در این دنیا است، تبدیل یک ملکه به ملکه دیگر را ممکن دانسته و این کلام را که فلان خُلُق، فطری و جبلی است و قابل تغییر نیست، بی‌اساس معرفی می‌کند (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲، ص ۳۷۹). می‌توان گفت که ملکات نفس، منشأ افعال نیک و بد انسان‌اند، ملکاتی که منشأ افعال نیکو هستند فضیلت، و ملکاتی که منشأ افعال بد هستند رذیلت نامیده می‌شوند. فضایل، موجب کمال انسان و رذایل، موجب تباه دنیا و آخرت وی می‌گردد. همچنین، رابطه میان ملکات و اعمال، طرفینی است، یعنی ملکات خاص، اعمال ویژه را می‌سازد و اعمال خاص، ملکات به‌خصوصی را شکل می‌دهد (اسدعلیزاده، ۱۳۹۳: ۲۱۲).

در این راستا پیرامون تربیت بر مبنای عادات، دیدگاه‌ها مختلف است. از نظر برخی اندیشمندان، مادامی که صفت به صورت ملکه درنیامده یا به طبیعت ثانوی بدل نشده، فضیلت نیست؛ زیرا زایل‌شدنی است. نظریه دیگر آن است که تربیت، فقط پرورش عقل و اراده اخلاقی است. انسان را به هیچ چیز نباید عادت داد؛ چون، بدان انس گرفته و نمی‌تواند ترکش کند. یعنی کار را به حکم عقل و اراده اخلاقی انجام نمی‌دهد، بلکه به این دلیل است که عادتش شده و اگر انجام ندهد ناراحت می‌شود (مطهری، ۱۳۸۶: ۵۸ و ۵۹).

اما از منظر فقه اسلامی، با دیده ژرف‌تری می‌توان به این پدیده نگریست. واقعیت این است که شارع مقدس، برای تکامل انسان احکامی قرار داده که او به واسطه رعایت آن‌ها به سعادت دنیوی و اخروی خود نائل شود. «فقه درصدد است تا با استنباط احکام و تعیین تکلیف مکلفان، آنان را در رسیدن به رضوان الهی و رستگاری یاری رساند. اهداف پیرامون فقه، از آنجا که درصدد رشد و

تعالی انسان است، می تواند نظر تربیت و دانش متولی آن را نیز به خود جلب نماید. به ویژه با در نظر داشتن اینکه ماهیت گزاره های فقه تربیتی، تجویزی است، تأثیر گذاری آن بر تجویزهای نظام تربیتی، امری واضح و مبرهن است» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۱۸ و ۱۳۰). بنابراین مریبان نیز به عنوان مکلفان شرعی، در عملکردها و مساعی تربیتی از جمله تربیت مبتنی بر عادت، از طرف شارع مورد خطاب های قانونی قرار گرفته اند؛ که متضمن تکامل دوجانبه مربی و متربی خواهد بود. بر اساس برخی ادبیات موجود در مبانی فقهی، بخش عمده ای از این احکام و قوانین را می توان با عنوان «اقتضائات» مطرح نمود.

بر اساس تعاریف فقها، «اقتضاء» بر قسمی از احکام شرع دلالت می کند. مطالعه در منابع فقهی نشان می دهد که برخی علما، حکم^۱ را بدین صورت تعریف نموده اند: «خطاب الله تعالی؛ أو مدلول خطابه، المتعلق بأفعال المكلفين بالاقتضاء أو التخيير و زاد بعضهم: أو الوضع» (عاملی (شهید ثانی)، بی تا، ج ۱: ۲۹). مراد از تخیر، همان اباحه است و اقتضاء هم، دیگر احکام تکلیفی است (عسگری، ۱۳۹۴: ۲۹) که شامل وجوب، استحباب، حرمت و کراهت می شود (قافی و شریعتی، ج ۱، ۱۳۹۴، ص ۳۰). بنابراین در پژوهش حاضر، مراد از جستجوی اقتضائات، یافتن خطباتی است که به این احکام تکلیفی مربوط به مربی اشاره دارد. اکتشاف این امر، از یک سو مناسبات شرعی در مسئولیت مربیگری برای تشکیل عادات را به مریبان معرفی می کند؛ همچنین، از جهت تعیین معیارهای مطلوبیت در تربیت مبتنی بر عادت، میان دیدگاه های مخالف و موافق با تشکیل عادات، توازن برقرار می سازد.

به طور خلاصه می توان گفت که مسئله اصلی در پژوهش حاضر، شناسایی آن دسته از احکام تکلیفی پیرامون تشکیل عادات است که مریبان به واسطه رعایت آنها بتوانند در پرورش یا اضمحلال عادات در وجود متربی، بهترین نقش را ایفا نمایند؛ به گونه ای که منجر به تسریع در سیر تکاملی مربی و متربی شود. اهمیت این اقتضائات با توجه به جایگاه تعالی بخش فقه اسلامی، این

۱. در این زمینه شهید صدر تعریف کامل تری از حکم ارائه می دهد: «الحکم الشرعی هو التشریح الصادر من الله لتنظیم حیاة الانسان سواء كان متعلقا بأفعال أو بذاته أو بأشیاء أخرى داخله فی حیاةه / حکم شرعی، قانونی است که خداوند برای سامان دادن و تنظیم زندگی آدمیان صادر فرموده است؛ چه متعلق به اعمال انسان باشد یا خود او یا به هر چیزی که به گونه ای به زندگی وی ارتباط دارد» (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵۳).

است که بدون توجه به آن‌ها، نوعی گسست معنوی در فرآیند تربیتی ایجاد می‌شود که نتیجه فاصله گرفتن مربی از خطابات و تکالیف شرعی است. درحقیقت در صورت عدم التزام به این اقتضائات، حداقل یک یا چند از آسیب‌های زیر امکان بروز خواهد داشت:

(۱) انحطاط معنوی و در نتیجه عقاب شرعی برای مربیان به دلیل عدم امتثال امر شارع، در مواردی که خطابات شرعی متوجه و جوب یا حرمت است.

(۲) بی‌بهره ماندن از ثمرات مضاعف اقدامات مربوط به تربیت اخلاقی مبتنی بر عادات.

(۳) بی‌تأثیر شدن تدابیر پرورشی و یا کند شدن مسیر تحقق اهداف تربیتی پیرامون تشکیل یا زدودن عادات.

درواقع، با در نظر داشتن فرآیند «تربیت مبتنی بر عادت» به‌عنوان پدیده‌ای در معرض انحراف و یا ارتقاء، مسئله پژوهش، دستیابی به معیارهایی است که از طریق التزام به آن‌ها، از آسیب‌ها در این فرآیند، پیشگیری به‌عمل آمده؛ ضمن اینکه ارزش‌افزایی نیز در آن تحقق یابد. از این منظر، آگاهی از اقتضائات فقهی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. چه اینکه دانش فقه تربیتی چنانچه بر آموزه‌های وحیانی متکی باشد؛ به‌منزله چراغ راه مربیان عمل نموده که نه تنها از به خطا افتادن آنان جلوگیری می‌کند، بلکه زمینه ترقی را نیز فراهم می‌سازد. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که اقتضائات فقهی تربیت مبتنی بر عادت، از منظر امام علی (علیه‌السلام) کدام‌اند؟

مبانی نظری

به‌طور کلی در تعلیم و تربیت مبتنی بر عادت، باید الزامات ایجاد عادات مناسب را فراهم و از شکل‌گیری عادات بد ممانعت نمود. اگر متربیان عادت کنند که از مربی بدون شکایت اطاعت نمایند، مربیان مجبور نخواهند بود انرژی خود را در این راه صرف نمایند و می‌توانند آن را برای اقدامات سودمند دیگری به کار ببندند (رادستاک، ۱۸۸۶). با این وجود، نظرات اندیشمندان در این باب، اختلاف نظرهایی را نشان می‌دهد. به‌زعم ارسطو، تأثیر ممارست در حصول هدف آموزش تا حدی است که از اقدامات عدالت‌آمیز، انسان عادل می‌شود؛ یا با رفتارهای ملایم یا شجاعانه،

شخص دارای طبع ملایم یا شجاع می‌گردد. در نتیجه می‌توان گفت از تکرار اقدامات نیک و بد، صفات نیک و بد پدید می‌آید (ارسطو، ۱۳۸۱، ج ۱).

برای لاک^۱، عادت جایگاهی بین سنت و تفکر انتقادی^۲ دارد. او اظهار می‌کند که عادت دادن، ابزاری برای سوق دادن متریان به سمت کنترل عقلانی بر تمایلات نفسانی است. (وارد^۳، ۲۰۱۰). به نظر وی، دستورات در ذهن متربی باقی نمی‌ماند؛ به جای آن باید از طریق تمرین‌های ضروری، عاداتی را ایجاد نمود که وی به آسانی و بدون نیاز به حافظه، آن‌ها را انجام دهد. این آموزش به وسیله تمرین‌های ثابت و تکرار شده تحت نظارت و راهنمایی مربی انجام می‌گیرد (لاک، ۱۹۶۸).

روسو^۴ اندیشمندی است که برخی صاحب‌نظران^۵ او را مخالف عادت می‌دانند. خود وی در کتاب امیل^۶ گفته است: «تنها عادت‌تی که کودک باید پیدا کند این است که به هیچ چیز عادت نکند» (روسو، ۱۳۹۰: ۸۱). اما در جای دیگر به ضرورت این روش اذعان نموده است: «باید اطفال را طوری پرورش دهید که وقتی عقل پیدا کردند و معنای ترس را فهمیدند، عادت مانع وحشت آن‌ها شود. با اقدامات تدریجی می‌توان کودک را به نحوی بار آورد که در برابر هر خطری تهور نشان دهد» (روسو، ۱۳۹۰: ۵۷ و ۸۳ و ۲۰۵).

از سوی دیگر دیویی^۷ که فیلسوفی عمل‌گراست، هدف تربیت را رشد می‌داند و معتقد است که تکرار و تمرین، ایجاد عادات ثابت، پرورش مهارت‌های خودبه‌خودی و ارائه میزان‌های رشدی توسط بزرگ‌سالان، جریان رشد را متوقف ساخته و فاقد ارزش هستند (شریعتمداری، ۱۳۸۶). از منظر دیویی، کار تربیت، پرورش افرادی خلاق با عاداتی هوشمندانه است. این عادات از طریق بررسی‌های عمل‌گرایانه شکل گرفته و در افراد، هوش انتقادی پدید می‌آورد که ارزش‌ها را با دید

1. John Locke
2. Critical thinking
3. Ward
4. Rousseau

۵. مانند: مطهری، ۱۳۸۶، ص ۵۹

6. Emile
7. Dewey

آزاداندیشانه بازسازی کنند. گزینه انتخاب، از محورهای اساسی دیدگاه دیویی است که اساساً محدودیت‌ها را بر نمی‌تابد (موسولف^۱، ۲۰۰۳).

مناقشه پیرامون کارآمدی عادت در پرورش انسان، عرصه تربیت اخلاقی را نیز متأثر ساخته است؛ از جمله در رویکرد «تربیت منش»، که موضوع آن فضایل و تربیت اخلاقی بوده و از این جهت به آن رویکرد «فضیلت» نیز گفته می‌شود (صادق‌زاده قمصری و نوروزی، ۱۳۹۸: ۶۹). می‌توان گفت که پرورش منش، متأثر از فلسفه اخلاق فضیلت‌مآب است و حکایت از این دارد که در تربیت، پروراندن منش اخلاقی، با اهمیت است و این مهم از طریق تمرین و تکرار و ایجاد عادات مطلوب فراهم می‌شود (داوودی، ۱۳۸۵: ۱۸۱). حامیان این رویکرد، مانند لیکونا^۲، وینی^۳، ریان^۴ و کیلپاتریک^۵، مسیر اصلی تربیت اخلاقی را پرورش منش می‌دانند. به باور آن‌ها، این روش، رشد عادات رفتاری مطلوب را در متربیان تشویق می‌کند. در مقابل، برخی منتقدان معتقدند که برنامه‌های تربیت منش به شیوه‌های مستقیم، فضایل اخلاقی را تحمیل کرده و منجر به پذیرش غیرنقادهانه ارزش‌هایی که برای بزرگ‌سالان مهم است، از طریق مراجع بیرونی (الگوها) می‌شوند. کوهن^۶ (۲۰۰۵) بسیاری از برنامه‌های تربیت منش را مشکوک می‌بیند و معتقد است که روش‌های آموزشی آن تلقینی بوده، موجب درگیری عمیق و تفکر انتقادی نمی‌شوند؛ به علاوه، تعهد پایدار نسبت به ارزش‌ها را فراهم نمی‌سازند (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳) همچنین ریچ^۷ (۱۹۹۱) بیان داشته که بر اساس نتایج یک پژوهش، رفتار اخلاقی اشخاص، مبتنی بر صفات منشی نیست و بر اساس موقعیت شکل می‌گیرد؛ در واقع، افراد بنا بر آنچه موقعیت اقتضاء می‌کند، ممکن است اخلاقی یا غیر اخلاقی عمل کنند (داوودی، ۱۳۸۵: ۲۴). به نظر می‌رسد این مدعا تا حدودی از همان احتمال ناپایداری فضیلت‌های مبتنی بر عادت ناشی می‌شود؛ که کوهن نسبت به آن ابراز نگرانی می‌کند.

1. Musolf
2. Lickona
3. Wynne
4. Ryan
5. Kilpatrick
6. Kohn
7. Rich

از سوی دیگر، دیدگاه اندیشمندان مسلمان، پیرامون عادت قابل توجه است. مثلاً به عقیده خواجه نصیر، عادت به یک کنش، با تکلف آغاز می‌گردد؛ سپس با ممارست، الفت حاصل گشته و تسهیل می‌شود و اینجاست که خُلُقی در انسان شکل می‌گیرد (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱). غزالی معتقد است زدودن عادات مذموم در صورتی که انسان خوب را از بد شناخته باشد امکان‌پذیر است؛ اما چنانچه فرد، کنش قبیح خود را نیک انگارد، اصلاح او ممکن نیست (غزالی، ۱۳۷۴). استاد مطهری تأثیر اراده را اضافه می‌کند: «عادت، کاری را که بر حسب طبیعت برای انسان دشوار است آسان می‌کند. یعنی قبلاً اسیر طبیعت بود، در اثر عادت، نیرویی برابر با نیروی طبیعت پیدا می‌کند و با عقل خود مصلحت‌اندیشی نموده و تصمیم می‌گیرد. بنابراین باید عقل و اراده را چنان قوی نگهداریم تا همان‌طور که اسیر طبیعت نیست، اسیر عادت هم نباشد» (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۶۱ و ۶۲). در مجموع می‌توان گفت که دیدگاه‌های مخالف و موافق در این زمینه، تقابلی دوسویه را رقم می‌زند؛ از نظر موافقان، صفات و ملکات فاضله را باید از طریق فرآیند عادات ایجاد نمود و این امر، سبب صرفه‌جویی در صرف زمان و نیرو شده و تسهیل اقدامات تربیتی را به دنبال دارد؛ اما از منظر مخالفان، عادت دادن، موجب سلب اراده، استقلال و خلاقیت متربی می‌شود (کریمی، ۱۳۹۶).

باید توجه نمود که در این زمینه، گاهی صاحب نظران، به واسطه تبیین اقسام عادات، نوع خاصی از آن‌ها را برگزیده و یا از عادت به عنوان تنها یکی از سازوکارهای تربیتی یاد کرده‌اند، که باید در کنار سایر روش‌ها توسط مربی مدنظر قرار گیرد. به‌عنوان مثال استاد مطهری، از اقسام انفعالی و فعلی عادات سخن می‌گوید: «در عادات انفعالی، انسان تحت تأثیر یک عامل خارجی، کاری را انجام می‌دهد. مثل عادت به سیگار کشیدن. یعنی همیشه می‌خواهد دود سیگار به او برسد. عادات انفعالی معمولاً انس ایجاد کرده و انسان را اسیر می‌کند. اما در عادت فعلی، انسان تحت تأثیر عامل خارجی نیست بلکه کاری را در اثر تکرار و ممارست، بهتر انجام می‌دهد. مانند هنرها، فنون و بسیاری از ملکات نفسانی مثل شجاعت. خاصیت این عادات ایجاد انس نیست، بلکه تا وقتی عادت نکرده اراده‌اش در مقابل محرکات مخالف ضعیف است و وقتی عادت کرد قدرت مقاومت پیدا می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۶: ۶۰-۶۳). از سوی دیگر باقری (۱۳۸۵) مداومت بر عمل را که ناظر بر تشکیل عادات است، کافی ندانسته و آن را نیازمند محافظت تلقی می‌کند. وی بیان می‌دارد که بر

اساس آموزه‌های اسلامی، به‌منظور ایجاد یا اضمحلال یک شاکله، نیازمند هر دو اصل مداومت و محافظت بر عمل هستیم. مداومت ناظر بر کمیت و محافظت معطوف به کیفیت عمل است. بر این اساس، کنش انسان باید توأم با مداومت باشد تا به‌راحتی زایل نشود و در مقابل باید شرایط مراقبت و هشیاری عامل در آن توأم با عمل صورت پذیرد، تا از عادات سطحی مصون بماند (باقری، ۱۳۸۵). بنابراین به نظر می‌رسد که مطلق‌انگاری در مواجهه با عادت، خود منشأ آسیب است؛ همان‌گونه که اتکای صرف بر عادات در فرآیند تربیتی مشکل ایجاد می‌کند، حذف نمودن آن از عرصه تربیت نیز موجب بروز صدمه خواهد بود. تلقی صحیح، مدیریت به‌سامان در بهره‌مندی از این پدیده است؛ امری که اهمیت آشنایی با اقتضات و احکام پرورش و زدودن عادت در فرآیند تربیت را بیشتر آشکار می‌سازد.

در آموزه‌های فقهی اسلام، احکام مرتبط با عادت در باب‌های گوناگون آمده است (موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۸۱ و ۲۸۲). مثلاً طبق نظر برخی مراجع، مستحب است بچه‌میز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادات دیگر عادت دهند، بلکه او را به فضای نمازها هم وادار نمایند. همچنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیک (خمینی و سایر مراجع، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۵۷ و ۷۵۸). بررسی روایات نیز نشان می‌دهد که پرورش عادات را نمی‌توان به‌طور مطلق مذموم تلقی نمود. این راستا به‌منظور واکاوی عمیق‌تر بیانات حضرت امیر (علیه‌السلام) پیرامون تربیت مبتنی بر عادت، برخی روایات مرتبط با این پدیده، مورد مذاقه و اژگانی و اصولی قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

در زمینه تربیت مبتنی بر عادت، پژوهش‌هایی نیز انجام گرفته است. از آن جمله، نیلی احمدآبادی (۱۳۷۹)، به بررسی روش تربیتی عادت را از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) و دانشمندان پرداخته است. سجادیه و سورانی (۱۳۹۶) اندیشه افلاطون و ارسطو درباره عادت را تحلیل مفهومی و تطبیقی نموده‌اند، طاووسی (۱۳۹۳) عادت را در تقابل با عقلانیت بر مبنای نظریه اسلامی عمل بررسی کرده و محمدی (۱۳۹۵) اختلافات پیرامون عادت در قرآن و روانشناسی را تبیین نموده است. به‌طور کلی بررسی ادبیات پژوهشی پیرامون عادت نشان می‌دهد که تحقیقات در

این زمینه، به بررسی منابع روایی بر مبنای روش اجتهادی اهتمام نورزیده‌اند. به علاوه، استخراج اقتضائات این پدیده، در پژوهش‌های پیشین مدنظر نبوده است. حال آنکه بررسی این مسئله را می‌توان گامی در جهت توسعه دانش فقه تربیتی به شمار آورد.

روش پژوهش

چنانچه پژوهشگر بخواهد پیرامون یک موضوع در اندیشه معصومین علیهم السلام و به‌طور کلی آموزه‌های وحیانی بررسی نماید، در درجه اول باید به منابع نقلی و اسناد مکتوب مراجعه کند؛ بکارگیری روش‌هایی مانند روش تجربی در این دسته از پژوهش‌ها کارآمد نیست. در واقع باید گفت که استنباط احکام فقهی و اخلاقی، به واسطه منابع درون‌دینی امکان‌پذیر است. در روش‌های درون‌دینی، از طریق منابع مورد تأیید دین، حقایق اسلامی به‌طور مستقیم و اغلب به واسطه منابع مکتوب استنباط می‌شود (منطقی، ۱۳۹۷: ۸۷). هر چند که می‌توان از منابع برون‌دینی مانند تجربه، به‌عنوان مکمل‌های استنباط از متون دینی بهره برد.

از آنجاکه مقصد پژوهش حاضر نیز، دستیابی به دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) پیرامون اقتضائات تربیت مبتنی بر عادت است، در اسناد مکتوب مشتمل بر بیانات ایشان واکاوی انجام شده است. در این راستا، گردآوری داده‌ها به شیوه بررسی اسناد و مدارک علمی صورت گرفته است. در مطالعه کیفی، بررسی روی اسناد، زمینه ایجاد آن‌ها، هدف نویسنده، مخاطبان آن انجام شده و معانی جدید توسط پژوهشگر ایجاد و نتایج تفسیر می‌شود (گال و بورگ، ۱۳۸۴، ج ۱). بدین منظور دو کتاب شریف «نهج البلاغه» و «غرر الحکم و درر الکلم» به‌عنوان جامعه آماری در نظر گرفته و گزاره‌های حدیثی از آن انتخاب شد؛ این دو منبع، علاوه بر اعتبار سندی بالا، گنجینه اختصاصی از بیانات حضرت امیر (علیه السلام) است.

در مرحله بعد به‌منظور بررسی منابع مذکور، بخش‌هایی از روایات به شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد. «در نمونه‌گیری هدفمند، قصد محقق انتخاب مواردی است که با توجه به هدف تحقیق، اطلاعات زیادی داشته و از طریق آن‌ها، درک عمیقی از موضوع مورد مطالعه حاصل گردد» (گال و بورگ، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۶۵ و ۳۶۶). به‌منظور نمونه‌گیری هدفمند، گردآوری داده‌ها از منابع مذکور، در مرحله اول بر اساس جستجوی واژگان مرتبط در دو حیطه صورت پذیرفت: «(۱)

واژگان نزدیک و مترادف با عادت نظیر: عاده، دأب، خلق، خصلت، طبع، انس، الفت، جبله، خصیصه، سیرت، مزاج و مشتقات آن‌ها. (۲) واژگان مرتبط با چگونگی فرآیند عادت مانند مداومه، ممارسه، تکرار، مرور، تجدید، تدریج و مشتقات آن‌ها. سپس در مرحله دوم به منظور استقرار تام و تکمیل گزاره‌ها، هر دو منبع، مورد بازخوانی کامل قرار گرفت. در این مرحله روایاتی انتخاب شد که ممکن است مشتمل بر واژگان مرتبط نبوده ولی از حیث معنا می‌توان مفهوم عادت را از آن‌ها استنباط نمود.

پس از استخراج گزاره‌ها از متون، به منظور استنباط و تحلیل اقتضانات، روش اجتهادی به کار گرفته شد. «در رویکردهای اصیل فقهی - اجتهادی، روش‌ها بر این فرض مبتنی هستند که در بیان احکام الهی، باید با نظم و قاعده‌مندی منطقی، به استخراج و استنباط آن‌ها از منابع پرداخت. بر مبنای این روش‌ها، معنی در گرو قصد شارع است و پژوهشگر سعی می‌کند قصد شارع را کشف و بیان نماید. مهم‌ترین روشی که امروزه کارشناسان و مجتهدان در استنباط احکام استفاده می‌کنند، علم اصول یا منطق استناد است. علم اصول علمی توصیفی - تبیینی است که به‌عنوان ابزاری برای استنباط احکام مدنظر قرار می‌گیرد» (امیری، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

در این پژوهش، ابتدا تعارض ظاهری برخی ادله مربوط به تربیت مبتنی بر عادات، بررسی و مرتفع شده^۱ و سپس به منظور استخراج اقتضانات فقهی، به واکاوی الفاظ ادله بر اساس آموزه‌های اصول فقه پرداخته شد.

یکی از مقاصد دانش اصول فقه، معطوف به ظواهر لفظیه است؛ در این زمینه، حجیت مطلق ظواهر لفظی موجود در عبارت، بررسی شده و از صغری و کبری منطقی نیز استمداد می‌شود و در نهایت حکم شرعی از دل متن نتیجه‌گیری خواهد شد (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۲). در شیوه اجتهادی، از استخراج‌های دلالی به منظور ادراک و تحلیل استفاده می‌شود. مراد از آن، استخراج‌هایی است که به مواردی مانند مجمل و مبین، ظاهر و اظهر، مطلق و مقید، عام و خاص و محکم و متشابه معطوف است. در حقیقت، استنباط محقق، بر مواردی این چنین استوار است که بر اساس آن‌ها

۱. اشاره به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» حاکی از این که جمع بین ادله متعارض تا جایی که امکان دارد نسبت به طرح آن اولویت دارد (مظفر، ۱۳۷۳).

می توان به محتوای متن دست یافت؛ سپس با تمسک به ساختار منطقی، استدلال نموده و مضمون مورد نظر که در اینجا احکام یا اقتضائات فقهی است را استنباط کرد (حسنی و علی پور، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

در مجموع، ادعا بر این نیست که در این پژوهش، تمامی لطایف این دریای عظیم احصاء شده باشد، بلکه تلاشی صورت گرفته که مرتبط ترین مضامین استخراج شود.

سوالات پژوهش

اقتضائات فقهی تربیت مبتنی بر عادت، از منظر امام علی (علیه السلام) چیست؟

یافته های پژوهش

با نظر به مجموعه منابع روایی می توان دریافت که با طیف معارضی از روایات پیرامون عادت مواجه هستیم. بسیاری از ادله روایی در این حوزه، دلالت بر ترک عادات داشته و مخاطب را از این پدیده بر حذر می دارند. مانند: «ذَلُّوا أَنْفُسَكُمْ بِتَرْكِ الْعَادَاتِ، وَ قُودُهَا إِلَى فِعْلِ الطَّاعَاتِ، وَ حَمَلُوهَا أَعْبَاءَ الْمَغَارِمِ، وَ حَلُّوهَا بِفِعْلِ الْمَكَارِمِ، وَ صُونُوهَا عَنْ دَنَسِ الْمَأْتِمِ.../نفس های خود را به ترک کردن عادت ها رام کنید، و آن ها را به سوی انجام اطاعت ها بکشانید...»؛ «افضل العباده غلبه العاده/برترین عبادت ها غالب آمدن بر عادت است»؛ «بغلبه العادات الوصول الی اشرف المقامات/واصل شدن به شریف ترین مقامات و جایگاه ها به وسیله پیروز شدن بر عادات است» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۰ و ۲۲۱). در روایت اخیر، «عادات»، به صورت «جمع محلی به الف و لام» استعمال شده که دلالت بر عام می کند و به نظر می رسد از نوع «عام مجموعی» باشد. در این صورت، معنای آن این خواهد بود که دستیابی به مدارج متعالی، در گرو غلبه بر همه عادات بوده و انصاف به هر عادت، انسان را از نیل به این مهم بازمی دارد. در ارزیابی اولیه از این روایات، فرآیند تشکیل عادت در امر تربیت، مذموم به نظر می رسد؛ اما آیات و روایات را نباید به صورت پاره های جدا از یکدیگر در نظر گرفت؛ به عبارت دیگر در سوی مقابل، با روایات متعددی مواجه هستیم که مزین شدن به عادات را توصیه نموده و معنای مثبتی از آن به مخاطب القاء می کنند. از آن جمله: «عَوَّدَ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ (الصَّبْرَ) عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَ نِعَمَ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ / خود را برای استقامت

برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادت پیسنده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)، «كَفَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ حُسْنُ عَادَةٍ / در کار خیر همان عادت (و خو گرفتن) بدان کافی است (و همان سبب انجام آن می شود) (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۵۳)». ملاحظه می شود که در اینجا با دودسته از روایات به ظاهر متعارض مواجه هستیم. اما حقیقت امر آن است که این نوع تعارض، مستقر نبوده و از طریق بررسی لفظی و مفهومی می توان آن را حل نمود.

به نظر می رسد یکی از وجوه این تعارض، نشأت یافته از تفاوت ماهوی بین عادات است. از یک سو، آراسته شدن به عادات ممدوح، از صفات نیکان دانسته شده؛ مانند: «عَادَةُ الْكِرَامِ الْجُودُ / عادت مردمان گرامی، بخشش است» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۹۷). و در سوی مقابل، اتصاف به عادات مذموم، از خصائص افراد لئیم و شریر معرفی شده است؛ مانند: «عَادَةُ الْأَشْرَارِ أَذِيَّةُ الرَّفَاقِ / شیوه انسان های بد، آزار کردن رفیقان است» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۳). از مضامین برخی احادیث نیز می توان وجود این تقابل و تفاوت را در ماهیت عادت دریافت. در روایتی از حضرت امیر علیه السلام آمده است: «آفَةُ الرِّيَاضَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ / آفت ریاضت (و رام کردن نفس) غلبه کردن عادت است (که مانع بزرگی سر راه ریاضت نفس است)» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۱). ایشان در جای دیگر فرموده اند: «عَوْدُ نَفْسِكَ التَّصَبُّرَ (الصَّبْرَ) عَلَى الْمَكْرُوهِ... / خود را برای استقامت برابر مشکلات عادت ده...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). از مجموع این دو روایت می توان فهمید که عادت در یکجا مانعی برای تحمل دشواری ها معرفی شده و در جای دیگر، دشواری خود به منزله موضوع شکل گیری عادت تلقی شده است. این مسئله نشان می دهد که ماهیت الفاظ عادت، در دو روایت مذکور یکسان نیست.

اساساً انسان ها در درون خود نیز بین عادات تفاوت قائل شده و به لحاظ ارزشی، همه را در یک طبقه جای نمی دهند. برخی کنش های تکرار شونده، برای خود انسان ارزشمند بوده و برخی نیستند. این مسئله حتی در ابتدایی ترین سطح عادات امکان بروز دارد؛ مثلاً ممکن است عادت به صبح زود بیدار شدن برای انسان ارزشمند باشد؛ اما عادت به آغاز نمودن مسواک از دندان های سمت چپ، دارای ارزش تلقی نشود (بریز، ۲۰۱۲). بنابراین ماهیت و شاخصه عادات از جنبه

ارزشمندی، عاملی تعیین کننده در مطلوبیت تشکیل عادت و موجب امر به آن خواهد بود. از این رو شکل دهی عادات در فرآیند تربیتی، نباید به طور مطلق مردود انگاشته شود. از سوی دیگر، می توان چنین مفروض داشت که شکل دهی عادات مطلوب نیز در هر شرایطی مورد تأیید نیست. از این منظر، موارد نهی در روایات را می توان حاکی از ضرورت توجه به اقتضائاتی در این روش تلقی نمود؛ این اقتضائات حاکی از برخی احکام تکلیفی هستند که به مریبان به عنوان مکلفان در جایگاه تربیت کننده تعلق می گیرند. به عبارت دیگر، فرآیند تربیت مبتنی بر عادت در صورتی پیامدهای مطلوب دربرداشته و از منظر روایات مورد تأیید است که مریبان پابندی لازم را به اقتضائات مذکور حفظ نمایند. در ادامه به بیان این اقتضائات استخراج شده از روایات پرداخته می شود.

اقتضائات فقهی تربیت مبتنی بر عادت

به طور کلی می توان گفت که تفاوت شکل گیری عادات، علاوه بر ماهیت آن‌ها، به کیفیت ایجاد عادات نیز بستگی دارد که می تواند مبنایی برای درک اقتضائات قرار گیرد. «اقتضاء در لغت به معنای مطالبه پرداخت هزینه است و گفته می شود: هذا یُقَضی کذا؛ یعنی این امر آن مسئله را می طلبد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۷۵). در فرهنگ فقه فارسی نیز یکی از معانی اقتضاء، «طلب ادا کردن حق» عنوان شده است (موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۶۶). و به گفته شهید ثانی (ره): «در اقتضاء هر آنچه که به غیر از مباح در احکام خمس آمده داخل می شود» (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۷). بنابراین اقتضاء، شامل وجوب و ندب و حرمت و کراهت می شود و آن یا اقتضاء فعل یا اقتضاء ترک است (شمس الدین آملی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۰). بر این مبنا در پژوهش حاضر، مراد از اقتضائات تربیت مبتنی بر عادت، احکام تکلیفی خمس به غیر از مباح است که هنگام تشکیل یا زوال عادات در تربیتی، به مربی به عنوان مکلف در جایگاه تربیت کننده تعلق می گیرد.

باید توجه نمود که اهتمام مطلوب به اقتضائات مذکور، در گرو تحقق هر دو جنبه حسن فعلی و فاعلی در آن هاست. در حسن فعلی، نتیجه خارجی و اجتماعی عمل، مفید تلقی می شود؛ ولی در حسن فاعلی، فایده عمل کفایت نکرده بلکه باید انگیزه آن، نیک و الهی باشد (مطهری،

۱۳۶۱:۱۲۳). رعایت این اقتضائات از آن جهت دربردارنده حسن فعلی است که تدابیر تربیتی را به جهت مطلوب سوق می‌دهد، همچنین فواید مادی و معنوی در پی دارد؛ بنابراین برای تحقق حسن فعلی، اقتضائات مذکور باید به نحو احسن امثال شود. از منظر دیگر، فلسفه انقیاد به این اقتضائات، اطاعت از امر شارع است و بنابراین به لحاظ ماهوی، انگیزه متعالی و الهی می‌طلبد؛ تحقق این امر، حسن فاعلی آن را متضمن خواهد بود. در ادامه اقتضائات مذکور، بررسی و تبیین می‌شود.

الف) ابتدای عادات بر حق‌مداری

مطلوبیت عادات، در درجه اول وابسته به حقانیت مقصود و طریق آن‌هاست. این امر از تهی و ظاهری ماندن کنش جلوگیری کرده و به فرآیند تربیتی جهت می‌بخشد. در روایت زیر، عادت به شکیبایی در مسیر حق، ممدوح شناخته شده است: «عَوَّدَ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ (الصَّبْرَ) عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ/ خود را برای استقامت برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادت پیسنیده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). ملاحظه می‌شود که مخصص متصل از نوع صفت (حق بودن)، دایره مکروه را تضییق نموده است؛ بر این اساس، عادت به تحمل سختی در مسیر باطل، فاقد ارزش بوده و از این منظر ریاضت‌های نامشروع برخی افراد، مورد تأیید شریعت قرار ندارد. در مجموع می‌توان گفت که امر، به تشکیل عاداتی تعلق می‌گیرد که در مسیر حق‌مداری قرار داشته باشند و عاداتی متعلق نهی واقع می‌شوند که بر مدار باطل شکل گرفته‌اند.

باید توجه نمود که «صبر» به ظاهر ماهیتی مطلوب دارد، ولی طبق روایت مذکور، مطلوبیت آن بر اساس غایتش سنجیده می‌شود؛ این مسئله در عادات خنثی نیز جاری است. مثلاً «عادت به استقبال از اُمراء» به لحاظ ارزشی، خنثی است؛ ولی از روایت زیر می‌توان ضرورت حق‌مداری آن را فهم نمود: «وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينَ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ (عليه السلام): مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا خُلِقْنَا نُعْظِمُ بِهِ أُمْرَاءَنَا. فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمْرَاؤُكُمْ، وَ إِنِّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشُقُّونَ بِهِ فِي [أَخْرَاكُمْ] آخِرَتِكُمْ؛ وَ مَا أَخْسَرَ الْمَسْفَقَةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَ أَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ/ در سر راه صفین دهقانان شهر انبار تا امام را دیدند پیاده شده، و پیشاپیش آن حضرت می‌دویدند. فرمود چرا چنین می‌کنید؟ گفتند عادت است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم، فرمود: به خدا سوگند که امیران شما از این کار

سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷). لفظ «امراء» در این روایت، به صورت «عام استغراقی» استعمال شده که همه افراد متعلق آن را در برمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر، آیین استقبالی این چنین، برای تمامی پادشاهان فارغ از حق یا باطل بودن آنان اجرا می‌شده و از این جهت مورد نکوهش واقع شده است.

در مقام تربیت، به عنوان مثال می‌توان به ایجاد عادات مهربانی، بخشندگی و عذرپذیری اشاره نمود. پرورش این صفات، در صورتی ممدوح است که نسبت به اشخاص سزاوار آن، مبذول داشته شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَحْيِكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَةِ وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدْلِ وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ / چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، چنان که گویا بنده او هستی، و او صاحب نعمت تو می‌باشد. مبادا دستورات یادشده را با غیر دوستان انجام دهی، یا با انسان‌هایی که سزاوار آن نیستند به جا آوری» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). تعبیر به «أَحْمِلْ» در آغاز این توصیه، اشاره به این است که خوبی کردن در برابر بدی، گر چه برای انسان مشکل است، ولی باید آن را بر خود تحمیل کرد؛ ولی از آنجا که بعضی افراد پست و کوتاه‌فکر ممکن است از این رفتار سوءاستفاده کنند، امام علیه السلام این گروه را استثنا کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۶۴۹ و ۶۵۰). در این روایت، با یک مخصص پس از چند عام مواجه هستیم. در صورتی که جمله آخر، مخصصی برای اوامر مطلق پیش از آن باشد، مفهوم حصر در آن چنین خواهد بود که صفات یادشده را صرفاً نسبت به دوستان و افراد سزاوار باید بروز داد.

البته دیدگاه اصولیون در این باب گوناگون است؛ طبق رأی صاحب کفایه، در بازگشت تخصیص به جمله انتهایی اشکالی نبوده؛ اما در غیر از آن، اجمال وجود دارد و ظهوری در کلام نیست (خراسانی (آخوند)، بی تا، ج ۱: ۲۳۴ و ۲۳۵). به عقیده مرحوم نائینی، اگر جملات قبل از عام، موضوع و محمول دارد، تخصیص صرفاً به جمله انتهایی بازمی‌گردد؛ ولی اگر موضوع در جملات

بعد حذف شده، بازگشت استثناء به همه آن‌ها ممکن است (کاظمی خراسانی، بی تا، ج: ۵۵۵). مرحوم مظفر نیز می‌گوید که اگر موضوع در جملات یکسان بوده ولی تکرار نشده، استثناء به همه بازمی‌گردد؛ ولی اگر موضوع یکسان در هر جمله تکرار شده، رجوع استثناء به جمله اخیر خواهد بود (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۵۸). در روایت مذکور، موضوع یعنی (أَخِيكَ)، در مجموع عبارات یکسان است و با وجود اختلاف نظرها، قدر متیقن را می‌شود در نظر گرفت (قافی و شریعتی، ج ۱، ۱۳۹۴). قدر متیقن آن است که صفت آخر یعنی «عذرپذیری نسبت به گناه» صرفاً باید درباره دوستان و شایستگان اعمال گردد. بنابراین، مقصود مربی از پرورش این صفت، نباید مطلق باشد؛ بلکه قید شایستگی مخاطب باید رعایت شود؛ در غیر این صورت، مربی قادر به تشخیص دوست از دشمن نمی‌شود و عادت به سازش با اهل باطل نیز در او ایجاد خواهد شد.

تعلق این اقتضاء به مربی از آن جهت است که پیش از پیدایش یک صفت در مربی، مربی باید از محدودیت‌های آن ویژگی آگاهی یابد؛ مثلاً بداند که دایره مشروعیت صفات خنثی تا چه حد بوده و در چه صورت به انحراف کشیده می‌شود؛ ثانیه این ملاحظات را در کاربست عملی پیدایش آن صفت، ملحوظ بدارد.

ب) کنترل مبدأ گرایشی

یکی از آسیب‌هایی که در پیدایش عادات بروز می‌یابد، اسارت عاطفی در بند عادت و ناتوانی در ترک یا جانشینی آن است. این پدیده به دلیل اتصال شدید گرایشی با عادت مذکور رخ می‌دهد و در روایات مورد نکوهش واقع شده است. در یکی از روایات شریف می‌خوانیم: «أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا / ای مردم کار تربیت خود را خود بر عهده گیرید، و نفس را از عادت‌هایی که به آن حرص دارد باز گردانید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۹). در باب ماده «ضرو» گفته شده که از اسراف است و ضراوت نسبت به چیزی، کثرت اعتیاد به آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۱۴۹). در مقابل، فعل امر «اعدلوا» نشانه ضرورت گریز از این اسراف است. «عدل، حد وسط بین افراط و تفریط است به نحوی که هیچ زیادت و نقصانی پدید نیاید و میانه‌روی و قسط به نحو حقیقی است» (مصطفوی، ۱۳۹۵ق، ج ۸: ۶۴). بنابراین در این روایت، «ضراوه» یعنی «کثرت اعتیاد به یک پدیده»، مخصص صفت برای نهی مطلق از عادات

تلقی می شود، یعنی در محدوده این روایت، عاداتی مورد نکوهش هستند که دارای ویژگی مذکور باشند.

به نظر می رسد کثرت اعتیاد به یک پدیده، ناشی از ابتدای آن بر تمایلات نفسانی است. در یکی از روایات شریف می خوانیم: «غالبوا انفسکم علی ترک العادات تغلبوها؛ و جاهدوا اهوائکم تملکوها/ تلاش کنید برای چیره شدن بر نفس های خود با ترک کردن عادت ها تا بر آن ها غالب شوید، و پیکار کنید با هواهای خود تا مالک آن ها گردید» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۲۱). دقت در این روایت نشان می دهد که بر هوای نفس به طور مطلق باید غلبه نمود؛ به عبارت دیگر مبارزه با نفس، هدف تلقی شده و ترک نمودن عادات را وسیله ای جهت تحقق این هدف معرفی کرده است.

بنابراین چنانچه نفس انسان به کنشی گرایش پیدا کرد، باید این گرایش، معطوف به هدف و ارزشمندی کنش باشد و نه خود کنش؛ زیرا در این صورت، علاقه به افراط کشیده و به حصار برای اسارت نفس مبدل می شود. عادات مطلوب را نیز نباید بر خواهش نفس استوار ساخت؛ زیرا در صورت نیاز به کنش جایگزین و ترک عادت مذکور، انسان به زحمت خواهد افتاد. مثلاً فردی که از کودکی به روزه گرفتن عادت کرده، سالیان متمادی نیز به این عمل اهتمام داشته و گرایش ویژه ای به آن دارد؛ ناگهان بیماری بر وی عارض شود که روزه آن را تشدید کند. در شرایط مذکور، تکلیف شخص آن است که تا زمان بهبودی از روزه اجتناب ورزد. اما اگر در اسارت عاطفی عادت به روزه باشد، از ادای تکلیف خود بازمانده و عادت وی فاقد ارزش تلقی می شود. در مجموع، التزام مربی به اقتضای مذکور، بدین معناست که وی باید بکوشد عادات متربی را بر تمایلات نفسانی اش استوار نسازد و گرایش های او را به غایات ارزشی کنش ها سوق دهد.

ج) بسترسازی در بازاندیشی ارادی

حقیقت آن است که پیرامون شکل گیری عادات، نظرات اندیشمندان مختلف است. به زعم برخی، هنگامی که برای بروز کنش، به تفکر نیاز نیست، به وسیله عادات می توان در تلاش صرفه جویی کرده و ذهن انسان را جهت سایر فعالیت ها فارغ نمود (استارت^۱ و آکدن^۲، ۱۹۹۹).

1 . Sturt
2 . Oakden

عده‌ای از صاحب‌نظران، عادت را کنش‌های غیرارادی و ناآگاهانه در برابر اقسام ارادی و آگاهانه آن، در نظر گرفته‌اند (رادستاک، ۱۳۸۶: ۱۰). در مقابل مثلاً در اخلاق ارسطویی، عادات خوب از فعالیت‌های آگاهانه سرچشمه می‌گیرند که به تدریج تقریباً جزو طبیعت انسان می‌شود (وارد، ۲۰۱۰: ۱۸۱). دیویی نیز تشکیل عادات را ارادی و اکتسابی می‌داند (دیویی، ۱۳۳۴: ۲۶۲).

در متون روایی، عمده احادیث، در سیاق امر به مخاطب به منظور ایجاد یک عادت در درون خویشان است. به عنوان مثال: «وَاعْدُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا/ عَوَّدَ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ (الصَّبْرَ) / ذَلُّوا انْفُسَكُمْ بِتَرْكِ الْعَادَاتِ/ غَيَّرُوا الْعَادَاتِ/ غَالَبُوا انْفُسَكُمْ عَلَى تَرْكِ الْعَادَاتِ تَغْلِبُوهَا/ عَوَّدَ نَفْسَكَ السَّمْحَ/ عَوَّدَ نَفْسَكَ حُسْنَ النِّيَّةِ وَ جَمِيلَ الْمَقْصِدِ/ عَوَّدَ نَفْسَكَ فِعْلَ الْمَكَارِمِ (نهج البلاغه، نامه ۳۱ و حکمت ۳۵۹، غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۱ و ۳۷۳ و ۴۰۳ و ۵۲۵)». دلالت «اشاره» در مجموع عبارات مذکور، توجه به وجود «اختیار مخاطب» در فرآیند شکل‌گیری عادت است. گرچه مقصود امام علیه‌السلام، ذکر این مطلب نبوده؛ اما لازمه درستی کلام ایشان، توجه به جایگاه اختیار مخاطبان در فرآیند عادت است و به لحاظ عرفی می‌توان آن را از بیان مذکور فهم نمود. بنابراین مربی باید در پیدایش عادات به نحوی عمل کند که متربی آگاهانه عادات را در خود ایجاد نماید و به اهداف آن واقف باشد؛ از این منظر در زمان لازم، در عاداتش بازیابی نموده و از انحصار و اسارت آن‌ها بیرون می‌آید.

البته از نظر برخی اندیشمندان، ضرورت پیدایش عادات ناهشیار و غیرارادی را در طفولیت، نمی‌توان نفی نمود. در واقع ایجاد عادات اختیاری و آگاهانه، منوط به تکامل عقل و اراده در وجود متربی است. «ارسطو معتقد است که شکوفایی خرد در دوره‌های بعدی زندگانی است، بنابراین بر پدید آوردن عادات‌های پسندیده به وسیله تمرین و تکرار در آغاز تربیت تأکید می‌کند. زیرا خرد تنها بر کسی فرمانروا خواهد بود که عادات‌های پسندیده در او پدید آمده باشد» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶: ۶۲). به لحاظ اصولی می‌توان گفت که در صورت فقدان مبادی معرفتی و ارادی در متربی، «موضوع»، تحقق نیافته و در نتیجه قضیه «سالبه به انتفاء موضوع» است، بنابراین اساساً حکم آن یعنی «ایجاد بازاندیشی ارادی» در این شرایط معنادار نخواهد بود.

از سوی دیگر در احادیث مذکور، مفهوم مخالف از نوع «صفت»، حجیت ندارد؛ یعنی نفی عادات به شیوه غیرارادی را نمی‌توان برداشت کرد. بر این اساس، فراوانی بالای الفاظ امر در این

روایات، ناظر بر اهمیت اراده در شکل‌گیری عادات است. در روایت زیر نیز جنبه شناختی وجود انسان در این زمینه مهم تلقی شده: «فضل فکر و تفهّم انجع من فضل تکرار و دراسة/ زیادتی فکر و فهمیدن سودمندترست از زیادتی تکرار کردن و خواندن» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۶). به لحاظ عقلی، مراد از روایت، تکرار بدون درک و فهم است و نشان می‌دهد که این تکرار هرچند بی‌فایده نیست، اما سودمندی آن در برابر تکرار توأم با تفکر، اندک است.

این عقیده در برخی فلاسفه تربیت نیز دیده می‌شود. به نظر دیویی «وقتی عادت تنها جنبه تکرار حرکاتی بدون دخالت تفکر می‌یابد، فکر، قدرت خلاق و توانایی بازرسی افعال را از دست می‌دهد ... پس باید عاداتی را ایجاد کنیم که متریان از هدف آگاه گردند ... در این صورت، خود درصدد اصلاح خویش بر خواهند آمد» (دیویی، ۱۳۳۴: ۶۶ و ۹۷ و ۱۲۱). بنابراین مبادی معرفتی و ارادی، در شکل‌گیری عادات فرد، نقشی تعیین‌کننده دارند؛ عاداتی که هشیارانه و اختیاری شکل گرفته باشند با تغییر شرایط و بروز بحران کمتر دچار تزلزل می‌شوند.

د) شکیبایی در جانشینی عادت

تغییر عادات نامطلوب، یکی از جنبه‌های مهم تربیت مبتنی بر عادت است. از برخی روایات برمی‌آید که این مسئله امری دشوار است: «اصعب السیاسات نقل العادات/ سخت‌ترین سیاست‌ها جابه‌جا کردن عادت‌ها است» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۰). روایات دیگری نیز به سلطه عادت بر وجود انسان اشاره دارد: «العاده عدو مملک/ عادت، دشمنی است فرمانروا و زمامدار» و «للعاده علی کلّ انسان سلطان/ عادت را بر هر انسانی تسلطی است» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۰ و ۲۲۲). در روایت اخیر، از ادات عموم (لفظ کل) استفاده شده، بنابراین واژه انسان از نوع عام استغراقی بوده و جمیع انسان‌ها را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر؛ سلطه عادت بر نوع انسان با هر ویژگی و رده سنی برقرار است. همچنین دلالت «اشاره» دو روایت آخر چنین خواهد بود که مقابله با این سلطه، نیاز به مجاهدت و تحمل سختی دارد.

مجموع این روایات، در مقام بیان مبانی انسان‌شناسی بوده و از هست‌ها سخن می‌گوید؛ اما می‌توان از درون آن‌ها بایستگی‌ها و شایستگی‌ها را استنباط نمود. از جمله، انسان برای تغییر عادات خود و دیگران باید مجاهدت پیشه نماید. مری نباید انتظار داشته باشد که با تلاشی محدود، عادات

نامطلوب ایجاد شده، به یکباره دگرگون شود. این هدف تنها با مداومت، در یک فرآیند تدریجی و در پرتو کوشش بسیار امکان پذیر می شود.

ه) مواجهه فراکنشی با عادات نامطلوب

مبنای مطرح در اقتضاء پیشین، ناظر به صعوبت تغییر عادات است. بنابراین، نسبت به زوال عادات نامطلوب، باید رویکرد پیشگیرانه اتخاذ شود. این مسئله، ضرورت تشکیل عادات ناهشیار را در طفولیت و هنگام ضعف مبادی عمل مبرهن می سازد. در واقع وانهادن مرتبی تا هنگام رشد اراده و عقل، آسیب های جبران ناپذیر در پی دارد. زیرا شاکله هم زمان شکل گرفته و امکان ایجاد عادات نامطلوبی وجود دارد که زوال آن ها به آسانی میسر نباشد.

روسو در این باره معتقد است: «قبل از آن که بدن عادت کند، می توانید آن را به هر قسم که می خواهید پرورش دهید، ولی وقتی عادتی پیدا شد تغییر آن خطرناک است» (روسو، ۱۳۹۰، ص ۵۷). دیدگاه او منطقی به نظر می رسد؛ زیرا تغییر عادت، مستلزم دو مرحله «ترک کنش قبلی» و «ایجاد کنش جدید» است و قطعاً نسبت به یک مرحله ایجاد، زمان و انرژی مضاعف می طلبد. بنابراین مربی در مواجهه واکنشی با عادات نامطلوب، با مسیر دشواری برای تغییر آن ها روبه روست؛ ولی علاج فراکنشی، پیشگیری هوشمندانه را رقم می زند.

ضرورت اقتضاء مذکور را، از محدودیت های تربیت نیز می توان فهم نمود. با افزایش سن مرتبی، اوصافی در او پدید می آید که تربیت رو به دشواری می نهد. بنابراین پیش از بروز این خصائص باید چاره کار نمود: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ، فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ / دل نوجوان مانند زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود، آن را می پذیرد. از این رو، من پیش از آن که دلت سخت گردد و خردت مشغول شود، به تأدیب و تربیت تو شتافتم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). واژه إِنَّمَا در روایت، دلالت بر حصر دارد؛ و مفهوم مخالفش این است که در بزرگ سالی، قلب انسان هر چیزی را پذیرا نخواهد بود؛ از این رو، تأثیر بر مبادی گرایشی جهت تشکیل عادات، پیش از درگیری مرتبی در اشتغالات ضرورت می یابد. در روایت دیگر حضرت فرموده اند: «غَالِبُ الشَّهْوَةِ قَبْلَ قُوَّةِ ضِرَاوَتِهَا، فَأَنْهَا ان قُوَّةِ مَلَكَتِكَ وَ اسْتِفَادَتِكَ وَ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيِّ مَقَاوِمَتِهَا / غالب شو بر شهوت پیش از اعتیاد و شیفتگی

بدان، که اگر قوی و نیرومند شد مالک تو گردد و اختیار تو را به دست گیرد و نیروی ایستادگی در برابر آن را نخواهی داشت» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۹۸). در هر دو روایت مذکور، واژه «قبل» دلالت بر غایت می‌کند و مفهوم مخالف آن حجیت دارد. البته مفهوم این نیست که بعد از گذر غایت، نباید به مقابله با شهوات پرداخت؛ بلکه مقصود آن است که امکان این اقدامات از مری سلب شده یا به حداقل می‌رسد؛ چنانچه در ادامه روایت، دلالت تنبیهی مبنی بر سلب قدرت از انسان، قرینه این مطلب است.

در مجموع می‌توان گفت که در اقتضاء «مواجهه فراکنشی با عادات نامطلوب»، امر تعلق یافته به مری به عنوان مکلف، ناظر بر اقدام به‌هنگام و پیشگیرانه تلقی می‌شود؛ که ممکن است مشتمل بر حکم وجوب و یا استحباب باشد؛ در مقابل، نهی تکلیفی در این مقام نسبت به وی، به اجتناب از سستی، سهل‌انگاری و به تأخیر انداختن زمان اقدامات مقابله‌ای معطوف شده که بر کراهت و یا حرمت آن دلالت دارد.

و) ایجاد مقبولیت عاطفی

در تربیت مبتنی بر عادت، با نظرات متعدد درباره مدیریت تمایلات، مواجهیم. برخی معتقدند که باید از تباهی متربی از طریق جلوگیری از تحقق فوری خواسته‌های وی پیشگیری کرد (رادستاک، ۱۸۸۶). غزالی، به روش الزام در کودکی تأکید داشته و آن را عامل لذت بخش شدن عادات در آینده تلقی می‌کند (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۹۸). در مقابل لاک پیشنهاده می‌دهد که معلمان برای اثربخش‌تر نمودن آموزش خواندن، به جای تأکید بر حفظ مطالب خشک، آن را به بازی مبدل سازند. به‌زعم لاک، اگر این جریان طبق سرشت انسان و لذت آفرین باشد، به تدریج میزان بروز آگاهانه و عمدی رفتار افزایش خواهد یافت (وارد، ۲۰۱۰: ۱۸۱). روش عادت در نظر لاک را می‌توان جایگزین مقرراتی دانست که مرییان برای شکل‌دهی رفتار استفاده می‌کنند (لاک، ۱۹۶۸). در نظر برخی فقهای اسلامی نیز، مقبولیت عاطفی، با اهمیت تلقی می‌شود. مثلاً اینکه در فرآیند عادت، وادار نمودن بچه ممیز به خواندن و قضا نمودن نمازها نباید به صورتی باشد که موجب ناراحتی و بی‌زاری او از نماز گردد (موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۸۲). واقعیت این است که طبق آموزه‌های روایی، تحریک مبادی عاطفی در متربی، نقشی کلیدی در توفیق تشکیل عادات دارد. در روایتی از حضرت امیر آمده است: «قَلِيلٌ مَدْوَمٌ عَلَيْهِ، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ

مَمْلُولٍ مِنْهُ / چیز اندک که با اشتیاق تداوم یابد، بهتر از فراوانی است که رنج آور باشد» (نهج-البلاغه، حکمت ۴۴۴). از تقابل موجود در این بیان شریف می توان دریافت که خستگی و عدم اشتیاق تربی، مانع از مداومت در کنش می شود. ضمن آنکه صفت مورد نکوهش، یعنی ملالت-آور بودن، علتی است که قابلیت سرایت و تعمیم دارد. بدان معنا که هر کنش خسته کننده، در این مقام مذموم بوده و مانع پیشرفت عادات می شود؛ حال ناشی از کثرت عمل و یا سبب دیگر باشد. بر این اساس، عادات مطلوب ولو اندک و خرد باشد، ارزش بیشتری نسبت به کنش های دشوار و متعددی دارد که تربی را منزجر نموده و در نهایت رو به زوال نهد. بنابراین مربی در درجه اول باید کمیت تکرارها را مدیریت نماید؛ همچنین علایق تربی را شناخته و سپس تکرار کنش ها را با تمایلات عاطفی وی قرین سازد.

ز) اعمال ریاضت هدفمند

توجه به حصول جذابیت، موجب انتفای ریاضت در مسیر تربیتی نیست. اساساً مقبولیت عاطفی تربی، باید توأم با ارائه دشواری به وی مدنظر قرار گیرد؛ این دو بر مدار یک طیف واقع اند و خروج هر یک از حد مطلوب، فرآیند تربیت را خدشه دار می سازد. هدفمندی این اقتضاء، ناظر بر همین است که مربی، سختی ها را به یکباره بر فراگیران آوار نسازد؛ که نتیجه آن دلزدگی خواهد بود. مواجهه هدفمند با دشواری ها، یعنی این فرآیند، متناسب با ظرفیت مخاطب، ارائه شده و در خلال آن، از محرک های خوشایند استفاده شود.

در فرآیند تربیت، آدمی باید مشقت تحمل کند تا هستی لایق خود را بیابد. در ناز و نعمت زیستن و از سختی ها دوری گزیدن، موجب ضعف و ناتوانی می گردد و برعکس، زندگی در شرایط دشوار و ناهموار، آدمی را نیرومند و چابک می سازد و جوهر هستی او را آبدیده و توانا می گرداند (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۱۵۷). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قَوْلُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْقُرْآنِ وَمُنَارِكُهُ الشُّجْعَانُ! أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَالرُّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُوداً وَالنَّابِتَاتِ الْعِذِيَّةَ أَقْوَى وَوُوداً وَأَبْطَأُ خُمُوداً/ گویا می شنوم که شخصی از شما می گوید: "اگر غذای فرزند ابی طالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هموردان و شجاعان باز مانده است". بدانید، که آن درخت که در بیابانها پرورش یافته، چوبی سخت تر دارد و بوته های سرسبز و لطیف، پوستی بس نازک. آری، درختان

بیابانی را به هنگام سوختن، شعله نیرومندتر باشد و آتش بیشتر» (نهج البلاغه، نامه ۴۵). در این روایت، مثال حضرت، ناظر بر تأثیر مطلوب شرایط دشوار در پرورش غیرانسان است؛ ولی به طریق اولی می توان آن را مؤثر در تربیت انسانی تلقی نمود؛ به قرینه آنکه امام علیه السلام در مقام بیان تأثیر ریاضت در وجود انسان بوده اند.

به نظر می رسد نیرویی که از این مسیر برای مرتبی حاصل می شود، مدد رسان مبارزه با عادات نامطلوب است. به فرموده حضرت امیر: «نعم العون علی اشر النفس و کسر عاداتها التَّجَوُّع / گرسنه ماندن، کمک کار خوبی برای مبارزه با سرمست شدن و شکستن عادت های ناپسند است» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۰). معنای «تجوع» گرسنگی کشیدن عمدی است (مصطفوی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۶۹). یعنی به گرسنگی دادن انسان به نفس خود اشاره دارد. پس روایت، مرتبی واجد اختیار و آگاهی را مدنظر دارد. البته برخی احادیث، تأثیر مطلوب ریاضت بر وجود انسان را منوط به قوت مبادی معرفتی می دانند: «لَا تَنْجَعُ الرِّیَاضَةُ إِلَّا فِی نَفْسٍ یَقْطَعُ / ریاضت و تربیت سود ندهد مگر در نفس بیدار» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۲۰). بر این اساس، بسترسازی مبادی شناختی در مرتبی، از ملزومات اثربخشی ریاضت است که می توان آن را از مصادیق هدفمندی این فرآیند به شمار آورد.

ح) اجتناب از تغییر در طبع بنیادین

به مقتضای روایت زیر، تغییر طبیعت انسان امری ناشدنی است: «كُلُّ شَيْءٍ یُسْتَطَاعُ، إِلَّا نَقَلَ الطَّبَاعُ / هر کاری شدنی است، مگر تغییر دادن طبایع» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۱۴). «نقل»، به معنای دگرگونی در چیزی از موضعی به موضع دیگر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۶۷۴). بنا بر مفهوم حصر از روایت فوق، تغییر در طبع امکان پذیر نخواهد بود. در این باره، روایت دیگری، عادت را طبع دوم معرفی می نماید: «العاده طبع ثان / عادت، خصلت دوّمی است برای آدمی» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۰). طبق دلالت «اشاره» در این کلام، طبیعت اولیه ای نیز وجود دارد که ناشی از عادت نیست. همچنین از مجموع این دو روایت و روایات حاوی امر به تغییر عادات، برمی آید که واژه «ثان» مخصص صفت برای «تغییرپذیر بودن طبیعت» است. یعنی طبیعت در صورتی قابل تغییر است که ثانویه بوده و به واسطه عادات پیشین شکل یافته باشد. بنابراین، مرتبی

نباید برای تغییر طبع اولیه و ثابت کوشش نماید، زیرا تلاشی واهی بوده و تشکیل عاداتِ مغایر با طبع اصلی، پایدار نخواهد بود.

در این رابطه ارسطو معتقد است که طبیعت انسان را نمی‌توان بر اثر عادات تغییر داد؛ همان‌طور که نمی‌توان یک سنگ را از سقوط بازداشت (ارسطو، ۱۳۸۱، ج ۱). همچنین لاک تأکید دارد که برخی صفات سرشتی را می‌توان در اثر عادت بهبود بخشید ولی نمی‌شود به صفاتی دقیقاً خلاف آن‌ها دست یافت. به‌عنوان مثال، انسان سرخوش را نمی‌شود به شخص متفکر و موقر مبدل ساخت و افسرده را نمی‌توان شوخ طبع نمود. اساساً تلاش برای تحقق چنین تغییراتی منجر به تباهی متری خواهد شد (لاک، ۱۷۷۹).

ط) تقدم ردیلت زدایی بر فضیلت آفرینی

بر اساس روایات، رفع عادات مذموم، مقدمه ضروری جهت آراستگی به فضایل است. در واقع تا وجود انسان از آلودگی پاک نشود، کسب فضایل نتیجه مطلوب نمی‌بخشد. از یک منظر، پرهیز از ردایل، به لحاظ ماهوی ارزش بیشتری نسبت به کسب صفات نیکو دارد: «اجتناب السَّیِّئَاتِ أَوْلَىٰ مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ / پرهیز کردن از گناهان بهتر است از به دست آوردن حسنات و نیکی‌ها» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۴۶). از سوی دیگر تغییر عادات نامطلوب، خود سبب تسهیل اتصاف به عادات مطلوب است: «غَيْرُوا الْعَادَاتِ تَسَهَّلْ عَلَيْكُمْ الطَّاعَاتُ / دگرگون کنید عادات‌ها را، تا در نتیجه فرمان‌برداری‌ها و اطاعت‌های خداوند بر شما آسان گردد» و نیز: «غَالِبُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَىٰ تَرْكِ الْمَعَاصِي، تَسَهَّلْ عَلَيْكُمْ مَقَادَتَهَا إِلَى الطَّاعَاتِ / چیره شوید بر نفس‌های خود به واگذار کردن نافرمانی‌ها، تا آسان شود بر شما کشیدن آن‌ها به سوی فرمان‌برداری‌ها» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۱ و ۴۴۴ و ۴۴۵). روایت از جملات شرطیه است و مفهوم شرط آن این می‌شود که اگر عادات را تغییر ندهید، طاعات بر شما آسان نمی‌گردد. به حکم عقل، عادات مورد اشاره، ماهیتی مغایر با طاعات دارد؛ زیرا رفع آن‌ها، موجب تسهیل التزام به طاعات است. بنابراین دلالت «اقتضایی» در این بیان نورانی آن است که برخی عادات نامطلوب، چونان زنجیر به پای انسان بسته و مانع از حرکت تکاملی وی می‌شود. بر این اساس، مریب باید رفع این عادات را در اولویت قرار دهد تا پس از گسستن بندها، متریب در مسیر کسب فضائل به آسانی گام نهد.

واقعیت دیگر آنکه برخی صفات مذموم، اساساً موجب حبط عادات ممدوح می‌شود. «درواقع ممکن است عملی، دارای حسن فعلی و فاعلی باشد؛ از وجهه ملکی و ملکوتی نیک باشد؛ ولی از نظر ملکوتی به خاطر آفت‌زدگی تباہ گردد؛ همچون بذری سالم که در زمین مساعد پاشیده شده و محصول هم می‌دهد؛ ولی قبل از استفاده دچار آفت می‌شود. قرآن این آفت‌زدگی را «حبط» می‌نامد» (مطهری، ۱۳۶۱: ۳۱۲). از جمله آفات عمل بر اساس آیات و روایات عبارت‌اند از: تفاخر و عجب^۱، منت گذاشتن^۲، حسد^۳، ترک عمدی فریض به ویژه نماز؛^۴ آسیب‌هایی که علاوه بر کدورت وجود انسان، کنش‌های مطلوب وی را نیز نابود می‌سازد. بر این اساس، اهتمام مربی ابتدا باید معطوف به زدودن این رذایل از فراگیران باشد و سپس به پرورش عادات نیکو اقدام نماید.

ی) صیانت از عادات مطلوب

وجود انسان همواره در معرض آسیب‌های بیرونی و انفعالات درونی قرار دارد. بنابراین هدف تربیتی، در پیدایش کنش مطلوب منحصر نمی‌شود؛ بلکه همواره عملکرد انسان باید در معرض پایش قرار گیرد که از اهداف محقق‌شده باز نگردد. در مسیر صیانت از عادات، مربی وظیفه دارد عادات مطلوب ایجادشده را از تیررس زوال دور نگه دارد. اهمیت این مسئله، از پیدایش عادات مطلوب جدید بیشتر است؛ در روایت می‌فرماید: «قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مُنْقَطِعٍ / اندکی که دوام داشته باشد بهتر است از بسیاری که بریده شود» (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۱۰). اصل ماده «دوام» به معنای ثبوت توأم با استمرار و یا استمرار ثبوت است (مصطفوی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۳۰۳). به مقتضای این روایت، حفظ ثبات و استمرار در عادات، بر کمیت آن‌ها برتری دارد. اهمیت این امر تا آنجاست که در روایتی از امام سجاد علیه السلام، زوال عادات نیکو، یکی از عوامل تغییر

۱. «فاعتبروا بما كان من فعل الله بابلوس اذ احبط عمله الطويل وجهده الجهد و كان قد عبد الله سنة آلاف سنة، يدرى امن سنى الدنيا ام من سنى الآخرة عن كبر ساعه واحده. فمن ذا بعد ابلوس يسلم على الله بمثل معصيته؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). «ایاک والاعجاب بنفسک و الثقة بما يعجبک منها و حب الاطراء فان ذلک من اوثق فرص الشيطان فى نفسه ليمحق ما يكون من احسان المحسنين» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ...» (۲۶۴ بقره)

۳. «... ولا تحاسدوا فان الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶، ص ۱۰۲).

۴. رسول الله صلوات الله عليه: «من ترك صلاته حتى تفوته من غير عذر فقد حبط عمله ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹، ص ۲۰۲).

نعمت برشمرده شده است: «گناهمانی که نعمت را تغییر می‌دهد تجاوز بر مردم، از بین رفتن عادت در خیر و عمل به معروف، کفران نعمت و ترک شکر است...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۶۱). البته ظاهراً عادات مورد اشاره در روایت، ناظر به کنش‌های واجب بوده و مستحبات از دایره آن خارج است؛ چنان‌که به مقتضای روایات دیگر، امر به مداومت در عمل مستحب، از باب تبرع است.^۱ از منظر قیاس اولویت نیز چنانچه انجام یک‌باره عمل دارای استحباب باشد، به طریق اولی تکرار و ثبات آن نیز مستحب خواهد بود.

به منظور صیانت از عادات نیکو، مریبان ملاحظاتی متعددی را می‌توانند به کار بگیرند. اولاً رعایت اقتضائاتی چون بسترسازی در بازاندیشی ارادی، ایجاد مقبولیت عاطفی، تقدم رذیلت‌زدایی بر فضیلت‌آفرینی، اجتناب از تغییر در طبع بنیادین - که بدان‌ها اشاره شد - خود از عوامل حراست از عادات نیکو و پیشگیری از زوال آن‌ها به شمار می‌رود. علاوه بر این، تلاش مریب جهت‌پایش مستمر عادات، استفاده از مشوق‌های انگیزشی و پیشگیری از هم‌نشینی متربی با افراد فاقد فضیلت^۲، کمک بسیاری به تحقق این مقصود خواهد نمود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پرورش عادات در وجود انسان از دیرباز توجه صاحب‌نظران تربیتی را به خود معطوف داشته است. به علاوه از مضامینی است که شارع، احکامی را بدان اختصاص داده و فقهای اسلامی نیز بدان تصریح نموده‌اند. بر اساس مجموع نظرات، در مکانیسم عادت، به موجب تمرین و تکرار یک کنش، دشواری انجام آن به تدریج آسان شده و جزئی از خلق و خوی انسان می‌گردد. بنابراین این پدیده در فرآیند تربیتی، نقش مؤثری در شکل‌گیری یا زوال رفتار ایفا می‌کند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از ادله روایی پیرامون عادت، در مقام نکوهش بوده و مخاطب را از این پدیده برحذر می‌دارند و در مقابل، روایات بسیاری نیز، مزین شدن به عادات را توصیه نموده و معنای مثبتی را از آن به مخاطب القاء می‌کنند. یکی از وجوه این تعارض،

۱. أَنَّهُ قَالَ وَقَدْ ذَكَرَ النَّوَّافِلَ الْيَوْمِيَّةَ: وَإِنَّمَا هَذَا كُلُّهُ تَطَوُّعٌ وَ لَيْسَ بِمَقْرُوضٍ أَنَّ تَارِكَ الْفَرِيضَةِ كَافِرٌ وَ أَنَّ تَارِكَ هَذَا لَيْسَ بِكَافِرٍ وَ

لِكَيْفَا مَعْصِيَةً، لِأَنَّهُ يُسْتَحَبُّ إِذَا عَمِلَ الرَّجُلُ عَمَلًا مِنَ الْخَيْرِ أَنْ يَلْتَوِمَ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۰۴).

۲. مُقَارَنَةُ السُّفَهَاءِ تُفْسِدُ الْخُلُقَ / نزدیک شدن با سفیهان اخلاق را فاسد می‌کند (غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۲۸).

نشأت یافته از تفاوت ماهوی عادات است. در واقع، آراستگی به عادات ارزشمند، مورد تأکید روایات قرار گرفته و در مقابل، ایجاد عادات مذموم نکوهش شده است. از سوی دیگر، می‌توان گفت که شکل‌دهی عادات مطلوب نیز با هر اوصافی مورد تأیید نیست، از این منظر، مواردی در روایات را می‌توان حاکی از ضرورت توجه به اقتضائاتی در این پدیده تلقی نمود. مراد از «اقتضائات فقهی تربیت مبتنی بر عادت»، احکام خمس به غیر از مباح است که شامل واجب، حرام، مستحب و مکروه شده و هنگام تشکیل یا زوال عادات در مرتبی، به مرتبی به عنوان مکلف در جایگاه تربیت‌کننده تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر مرتبی بر اساس خطابات شرعی، در مقام تربیت باید این اقتضائات را مراعات نماید، یعنی واجبات و مستحباتی را باید رعایت نموده و از محرمات و مکروهاتی اجتناب نماید تا هدف تربیتی جامه عمل پوشیده و تکامل مطلوب برای مرتبی و مرتبی محقق شود.

در این پژوهش، اقتضائات فقهی تربیت مبتنی بر عادت از منظر امام علی علیه‌السلام استخراج شد. بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی از اقتضائات مذکور، به طور مستقیم معطوف به فرآیند تشکیل عادات هستند و «اقتضائات بنیادی» به شمار می‌روند؛ که در پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ابتدائی عادات بر حق‌مداری، کنترل مبدأ گرایشی، بسترسازی در بازانندیشی ارادی، ایجاد مقبولیت عاطفی، مواجهه فراکنشی با عادات نامطلوب، اجتناب از تغییر در طبع بنیادین، تقدم رذیلت‌زدایی بر فضیلت‌آفرینی، صیانت از عادات مطلوب.

دسته دیگر اقتضائات، به نحو غیرمستقیم بر فرآیند تشکیل عادات اثرگذار است که موارد زیر را شامل می‌شود: «شکیبایی در جانشینی عادت» و «اعمال ریاضت هدفمند». در این موارد، اقتضائات، به منزله پدیده‌های پیرامونی مؤثر در تشکیل عادت به شمار آمده و «اقتضائات ضمنی» نام دارند. بدون شک، ریاضت هدفمند، با فراگرد ایجاد یا زوال عادت پیوستگی مستقیمی ندارد، بلکه بستر تحقق آن را تسهیل می‌نماید. شکیبایی در جانشینی عادت نیز، اساساً آمیخته با عادات مرتبی نیست؛ بلکه تحقق آن در وجود مرتبی مورد نظر است.

از سوی دیگر، اقتضائات بنیادی خود بر سه دسته تقسیم می‌شوند. برخی از آن‌ها، پیش از ایجاد یا زوال یک عادت، به مکلف یعنی مرتبی تعلق می‌گیرد. این موارد را می‌توان «اقتضائات

پیشینی» تلقی نمود که در پژوهش حاضر به «مواجهه فراکنشی با عادات نامطلوب» اختصاص دارد. البته پیشینی بودن این مواجهه، نسبت به همان «عادات نامطلوب ایجاد نشده» مدنظر است؛ و تحقق آن نسبت به سایر عادات ممکن است به صورت هم‌زمان یا پسینی باشد. گروهی دیگر از اقتضائات بنیادی، حین ایجاد یا زوال یک عادت، متوجه مکلف یعنی مربی است و «اقتضائات فرآیندی» نام دارند؛ این موارد عبارت‌اند از: ابتدای عادات بر حق‌مداری، کنترل مبدأ گرایشی، بسترسازی در بازاندیشی ارادی، ایجاد مقبولیت عاطفی، اجتناب از تغییر در طبع بنیادین، تقدم رذیلت‌زدایی بر فضیلت‌آفرینی. دسته‌ای دیگر از اقتضائات، پس از پایان یافتن فرآیند تشکیل یک عادت معنادار خواهند بود که به‌عنوان «اقتضائات پسینی» تلقی می‌شوند و در این پژوهش، «صیانت از عادات مطلوب» را شامل می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت که مربی در تربیت مبتنی عادت، به‌عنوان یک مکلف باید، با رعایت اقتضائات «بنیادی» و «ضمنی»، هم حسن فعلی و هم حسن فاعلی را تحقق بخشد. مقصود از حسن فعلی آن است که فرآیند مذکور، مفید تلقی شده و اهداف تربیتی را جامه عمل ببوشاند. حسن فاعلی نیز به این اشاره دارد که تلاش مربی در این طریق، بر انگیزه الهی و راقی استوار گردد. نکته دیگری که باید بدان اشاره شود، مقایسه یافته‌های این پژوهش با پیشینه موجود است. به نظر می‌رسد در پیشینه پژوهشی، مورد قابل توجهی یافت نشده که بر اقتضائات و قواعد حاکم بر تربیت مبتنی بر عادت پرداخته شده و قابلیت قیاس داشته باشد. اما پیرامون پیشینه نظری، در بعضی جوانب می‌توان مقایسه‌هایی را لحاظ نمود.

بررسی نشان می‌دهد که در برخی اقتضائات، تشابهاتی با پیشینه نظری موجود مشاهده می‌شود. مثلاً ویلیام جیمز^۱ درباره یکی از قوانین حاکم بر عادت می‌گوید که با تمرینی کم، در هر روز فعالیت را در خود زنده نگه‌دارید (رفیعی و کاویانی، ۱۳۹۸). این امر با مداومتی که در اقتضاء «صیانت از عادات مطلوب» بدان تأکید شده در تشابه است. همچنین در «کنترل مبدأ گرایشی»، از اسارت عادات در حصار نفس برحذر داشته که با بیان استاد مطهری مطابقت دارد؛ ایشان، ظهور این اسارت را ویژگی عادات انفعالی

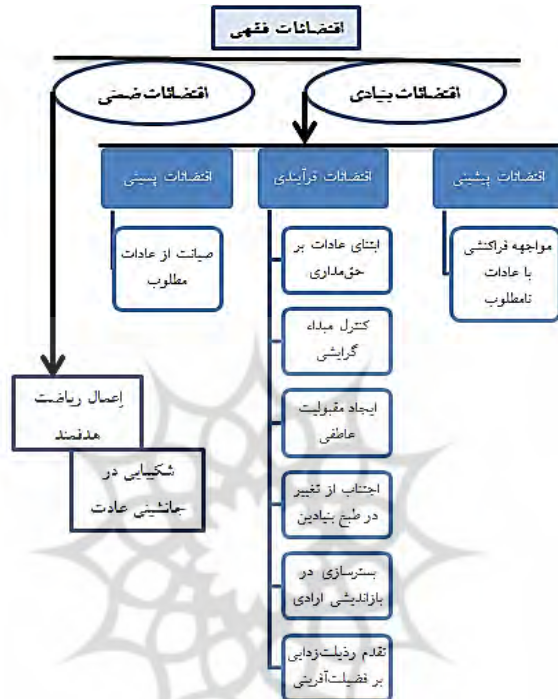
1. William James

دانسته و آن را نکوهش نموده است. در «بسترسازی در بازانیشی ارادی» به مبادی معرفتی و ارادی در تشکیل عادات اهمیت زیادی داده شده است. این مسئله با تلقی صاحب‌نظرانی چون دیویی که نقش اراده را پررنگ می‌دانند همسو است، هرچند که دیویی در این زمینه، ضعف مبادی معرفتی و ارادی در کودکی را نادیده انگاشته است. از سوی دیگر «مواجهه فراکنشی با عادات نامطلوب» که ناظر بر رویکرد پیشگیرانه و اجتناب از سستی و سهل‌انگاری در مقابله با پیدایش این دسته از عادات است، با تبیین روسو که تغییر عادات را از پیدایش اولیه آن دشوارتر می‌داند همسو است. اقتضاء «مقبولیت عاطفی» نیز با راهکار بازی و ایجاد انگیزه‌های لذت‌بخش لاک مشابهِت دارد و در سوی مقابل آن «اعمال ریاضت هدفمند»، با بیان غزالی که تربیت عادت‌گونه را با الزام متربی پیوند می‌زند هم‌راستا است؛ زیرا الزام، به لحاظ ماهیت، ریاضت‌گونه است و بر مخاطب تحمیل می‌شود. «اجتناب از تغییر در طبع بنیادین» نیز حقیقتی است که در کلام ارسطو و لاک به آن اشاره شده است.

به نظر می‌رسد که برخی اقتضائات یافت‌شده، به محتوای نوینی اشاره دارد که پیش از آن چندان مورد توجه نبوده است. مثلاً «شکلیابی در جانشینی عادت» و «تقدم رذیلت-زدایی بر فضیلت‌آفرینی» در پیشینه نظری و پژوهشی، به‌عنوان قواعد مورد تأکید یافت نشده است. همچنین در «ابتنای عادات بر حق‌مداری»، این نوآوری دیده می‌شود. هرچند اغلب پیشینیان اهمیت تشکیل عادات نیکو را گوشزد نموده‌اند، اما در ابتنای بر حق‌مداری، نیک بودن یک ویژگی به‌غایت آن پیوند خورده که فراتر از ماهیت آن ویژگی است.

باید توجه نمود که در اقتضائات همسو با پیشینه موجود نیز، ترسیم مضامین، تفاوتی بنیادین دارد؛ زیرا در این نوشتار، مربی به‌عنوان مکلفی در نظر گرفته شده که مخاطب امر شارع قرار گرفته است و از این منظر علاوه بر توجه به برون‌دادهای مادی و بهبود رفتار متربی، وی باید در برابر اقدامات تربیتی خود در پیشگاه الهی پاسخگو باشد؛ این مهم

خود نگرشی نوین را مفروض انگاشته که در پیشینه موجود، یا اساساً بی معنا بوده (به ویژه در مبانی غربی) و یا مورد غفلت واقع شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی اقتضائات فقهی در تربیت مبتنی بر عادت، از منظر امام علی علیه السلام

در پایان، به منظور ارائه منسجم کاربست‌های تربیتی براساس یافته‌های پژوهش، می‌توان پیشنهادها را زیر را برای استفاده مربیان و پژوهشگران، به شرح ذیل مطرح نمود:

مربی در فرآیند تربیت مبتنی بر عادت، از به کارگیری مقاصد و روش‌های باطل و مغایر با شریعت، اجتناب ورزد.

مربی بکوشد عادات متربی را بر تمایلات نفسانی وی استوار نسازد و گرایش‌های او را به غایات ارزشی کنش‌ها سوق دهد.

در پیدایش عادات، اختیار متربی در نظر گرفته شود؛ به نحوی که وی آگاهانه عادات را در خود ایجاد نموده و به اهداف آن واقف باشد.

به دلیل دشواری مسیر تربیت مبتنی بر عادت، مربی در پیدایش عادات مطلوب و زدودن عادات نامطلوب، شکیبایی و مداومت ورزد. نسبت به عادات نامطلوب، رویکرد پیشگیرانه اتخاذ شده و مقابله با آن‌ها به بعد از پیدایش موکول نشود. مربی کمیت تکرارها را مدیریت نماید؛ همچنین علایق متربی را شناخته و سپس تکرار کنش‌ها را با تمایلات عاطفی وی قرین سازد. ضمن استفاده از محرک‌های خوشایند، متناسب با ظرفیت متربی، وی با ریاضت‌های موردنیاز مواجه شود. تلاش مربی، نباید با هدف تغییر طبع اولیه و ثابت باشد. ابتدا رفع عادات نامطلوب و پس از آن، تشکیل عادات مطلوب در دستور کار قرار گیرد. مربی تلاش کند که از عادات مطلوب ایجاد شده صیانت به عمل آید تا این عادات، پایدار باقی بماند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

- ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ارسطو. (۱۳۸۱). اخلاق نیکوماخس. ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. ج ۱. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- اسدعلیزاده، اکبر. (۱۳۹۳). «تجسم اعمال و ملکات نفس از نگاه عرفا». عرفان اسلامی. ۱۱(۴۱). ۱۰۹-۱۳۰.
- اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۵). «تأثیرات فقه بر نظام تربیتی». راهبرد فرهنگ. ۹(۳۶). ۱۱۳-۱۳۱.
- امیری، علی‌نقی. (۱۳۸۸). «مدیریت اسلامی، رویکرد فقهی-اجتهادی». روش‌شناسی علوم انسانی. ۱۵(۵۸). ۱۱۱-۱۲۷.
- آمدی، عبدالواحد. (۱۳۷۸). غررالحکم و دررالکلم. ترجمه هاشم رسولی محلاتی. ج ۱ و ۲. تهران: فرهنگ اسلامی.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۵). «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی». ج ۱. تهران: انتشارات مدرسه.
- حسنی، حمیدرضا. علی‌پور، مهدی. (۱۳۸۶). «روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن». روش‌شناسی علوم انسانی. ۱۳(۵۰). ۹-۴۲.
- حقیقت، شهریانو. مزیدی، محمد. (۱۳۹۲). «بررسی و ارزیابی زمین فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیت اخلاقی معاصر». اندیشه دینی. ۸(۲۶). ۱۰۵-۱۳۴.
- خراسانی (آخوند)، محمدکاظم. (بی‌تا). کفایة الأصول. ج ۱. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
- خمینی و سایر مراجع. (بی‌تا). رساله توضیح المسائل (مراجع). گردآورندگان: احسان اصولی و محمدحسن بنی‌هاشمی خمینی. ج ۱. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- داوودی، محمد. (۱۳۸۵). «رویکردها و پرسش‌های بنیادین در تربیت اخلاقی». انجمن معارف اسلامی ایران. ۲(۲). ۱۵۳-۱۷۵.
- دیویی، جان. (۱۳۳۴). اخلاق و شخصیت. ترجمه مشفق همدانی. بی‌جا: نشر صفی‌علیشاه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داوودی. بیروت: دارالقلم.
- رفیعی، بهروز. کاویانی. محمد. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی‌نگاره مریبان مسلمان و مریبان غربی درباره عادت و تربیت و نسبت میان آن‌ها: از مفهوم تا کاربرد». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۲۷(۴۵). ۷۱-۹۱.
- روسو، ژان‌ژاک. (۱۳۹۰). امیل. ترجمه غلامحسین زیرک زاده. تهران: نشر ناهید.
- سجادیه، نرگس. سورانی، سمیه. (۱۳۹۶). «نگاهی تطبیقی به اندیشه افلاطون و ارسطو درباره عادت: چالشی بر سر مفهوم و کاربرد». علوم تربیتی. ۶(۲). ۲۵-۴۸.
- سید رضی، محمد. (۱۳۶۸). نهج‌البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: نشر شهاب‌الدین.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۸۶). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: نشر امیرکبیر.

شمس‌الدین آملی، محمد. (۱۳۸۱). نفاثات الفنون فی عرائس العیون. محقق: ابوالحسن شعرانی. ج ۱. تهران: اسلامیه. صادق زاده قمصری، علیرضا. نوروزی، لیلا. (۱۳۹۸). «حدود استفاده از «عادت» در تربیت اخلاقی در رویکردهای معاصر منتخب و نقد آن‌ها بر اساس نظریه انسان عامل». پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی. ۸ (۱): ۱۰۴-۱۴۳.

صدر، محمدباقر. (۱۴۰۶ق). دروس فی علم الأصول. ج ۲. بیروت: دار الکتب اللبنانی. طاووسی، فرزانه. (۱۳۹۳). بررسی مسئله عادت در تعلیم و تربیت بر اساس نظریه انسان عامل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شاهد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

طوسی، نصیرالدین (محمد). (۱۴۱۳ق). اخلاق ناصری. تهران: انتشارات علمیه اسلامیه. عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی). (۱۴۲۲ق). روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان. ج ۱. بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی.

عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی). (بی‌تا). تمهید القواعد. ج ۱. بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. ج ۳. قم: نشر اسماعیلیان. عسگری، رضا. (۱۳۹۴). «ماهیت حکم وضعی و تفاوت آن با حکم تکلیفی از منظر اصولیون شیعه». رسایل مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش‌های تخصصی فقه. ۴. ۲۷-۴۲.

غزالی، ابو حامد محمد. (۱۳۶۸). کیمیای سعادت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. غزالی، ابو حامد محمد. (۱۳۷۴). احیاء علوم الدین. ترجمه مویلدالدین محمد خوارزمی. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. ج ۳. تهران: نشر الصدر. قافی، حسین. شریعتی، سعید. (۱۳۹۳). اصول فقه کاربردی. ج ۱. تهران: سمت. کاظمی خراسانی، محمدعلی. (بی‌تا). فوائد الاصول. ج ۱. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

کریمی، عبدالعظیم. (۱۳۹۶). تربیت چه چیز نیست؟ تهران: منادی تربیت. گال، مردیت. بورگ، والتر. گالف جویس. (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی. ترجمه جمعی از مترجمین به اهتمام احمد رضا نصر. ج ۱. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محمدی، محمدجعفر. (۱۳۹۵). تحلیل تطبیقی عادت در قرآن و روانشناسی با تاکید بر مبانی و روش‌ها. پایان‌نامه دکتری. قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

مصطفوی، حسن. (۱۳۹۵ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۲ و ۳ و ۸. تهران: مرکز نشر الکتاب.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: نشر صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). عدل الهی. قم: انتشارات اسلامی.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۳). اصول الفقه. ج ۱ و ۲. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). پیام امیرالمؤمنین. تهیه جمعی از فضلا. ج ۹. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. ج ۹. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- منطقی، محسن. (۱۳۹۷). «کاوشی در روش اجتهادی و کاربری آن در مدیریت اسلامی». چشم‌انداز مدیریت دولتی. ۹ (۳۵). ۱۳۹-۱۵۷.
- مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی. (۱۳۸۷). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. ج ۵. قم: نشر مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.
- نراقی، مهدی. (۱۳۸۸). ترجمه متن کامل جامه السعادات. ترجمه کریم فیضی. قم: نشر قائم آل محمد(عج).
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۸۶). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: نشر طهوری.
- نیلی احمدآبادی، محمدرضا. (۱۳۷۹). «روش تربیتی عادت از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) و دانشمندان». تربیت اسلامی. ۴. ۳۵۰-۳۴۱.

- Breese, James. (2012). Freedom and Choice in Education. Routledge Publication.
- Jacob Schem, Alexander. (1881). The Dictionary of Education and Instruction: a Reference Book and Manual on the Theory and Practice of Teaching. Edition by Henry Kiddle, Alexander Jacob Schem. Compiled by William Harold Payne. E. Steiger & Company Publication. Original from Harvard University.
- Locke, John. (1779) Digitized (2007). Some Thoughts Concerning Education. J. and R. Tonson Publication (Original from Oxford University).
- Locke, John. (1968). The Educational Writings of John Locke: A Critical Edition. CUP Archive Publication.
- Musolf, Gil Richard. (2003). Structure and Agency in Everyday Life: An Introduction to Social Psychology. Rowman & Littlefield Publication.
- Radestock, Paul. (1886). Habit and Its Importance in Education: An Essay in Pedagogical. D.C. Heath & Company Publication. Original from University of Minnesota.
- Sturt, Mary. Oakden, E. C. (1999). Volume 29 of International library of psychology: Developmental psychology. Psychology Press Publication.
- Ward, lee. (2010). John Locke and Modern Life. Cambridge University Press Publication.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الاقتضائات الفقهية في التربية القائمة على العادات، تحليل اجتهادي عن وجهة نظر الإمام علي (ع)

صديقة المهدي كني^١ | منى الأفضلي القادي^٢

الملخص

مفهوم العادة هو أحد الموضوعات التي ينظر فيها الخبراء في التربية. في هذه العملية، من خلال ممارسة فعل من الافعال وتكراره، تصبح صعوبة القيام به أسهل تدريجياً وتصبح جزءاً من اخلاق و علاقة الإنسان. الغرض من هذه الدراسة هو التعرف على المتطلبات الفقهية للتربية القائمة على العادات من منظور الإمام علي (ع). المراد من اقتضائات الفقهية هو الأحوال الواردة في أحكام الخمسة غير ما هو مباح وتشمل الوجوب والندوب والمحرم والمكروه. لهذا الغرض تم اختيار العبارات المتعلقة بمفهوم العادة من كلمات أمير المؤمنين (ع) بناءً على طريقة أخذ العينات الهادفة ثم تم استخراج المتطلبات المطلوبة وتحليلها باستخدام الطريقة الاجتهادية. تشمل نتائج الدراسة: ابتناء العادات على تبعية الحق، و مديريةية مبدا الاتجاهية، و المواجهة افوق من العمل للعادات غير المطلوب، و وضع الارضية لإعادة التفكير الارادية، والصبر في استبدال العادات، و ايجاد المقبولية العاطفية، و اعمال التقشف الهادف، والتجنب عن التغيير في الطبع الأساسي، و تقدم ازالة الرذائل بالنسبة الى خلق الفضائل، الصيانة من العادات المطلوبة. تظهر مراجعة النتائج أن بعض هذه المتطلبات "أساسية" وبعضها "ضمني". كما يتعلق المتطلبات الأساسية للمكلف له، أي المرابي، على ثلاثة أنواع من "السابقة" و "العملية" و "اللاحقة".

الكلمات الرئيسية: العادة، الملكة، التعليم و التربية، المتطلبات الفقهية، التحليل الاجتهادية.

٥٤

المجلد ٣٠
ربيع ١٤٤٣

ورقة البحث

الواردة:
٦ شوال ١٤٤١
المقبولة:
١٦ ربيع الاول ١٤٤٢
صص: ٣٥-٦٩

DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.54.2.7

١. استاذ مساعد، قسم الفقه و الحقوق الاسلاميه، جامعة الإمام الصادق عليه السلام .

٢. الكاتبة المسؤولة: طالبة دكتوراه في المعارف الإسلامية والإدارة التعليمية بجامعة الإمام الصادق (عليه السلام).

**Jurisprudential Requirements in Habit-Based Education:
An Intellectual Analysis on Imam Ali's View**

Sedigheh Mahdavi Kani ¹ | Mona Afzali Ghadi ²

Abstract

The concept of habit is one of the topics considered by experts in education. In this process, through practice and repetition of an action, the difficulty of doing it gradually becomes easier and becomes part of the human mood. The aim of the present study is to identify the jurisprudential requirements of habit-based education from the perspective of Imam Ali. What is meant by jurisprudential requirements are the cases that are mentioned in the five rulings in addition to the permissible ones and include the obligatory, mustahab, haram and makrooh. For this purpose, the statements related to the concept of habit were selected from the words of Amir al-mu'minin (as) based on the method of purposeful sampling and then the required requirements were extracted and analyzed with the help of intellectual method. Findings include: adherence to rights management, control of tendency, tendency to react negatively to adverse habits, bedrock in voluntary rethinking, patience in habit replacement, emotional acceptance, purposeful austerity, avoidance of change in fundamental nature, precedence Virtue deconstruction on virtue-creation, protection of desirable habits. Examination of the findings shows that some of these requirements are "fundamental" and some are "implicit." The basic requirements themselves are given to the obligor, the instructor are classified in three categories: "precedent", "process" and "posterior".

Keywords: Habit, Embedded, Education, Jurisprudential Requirements, Intellectual Analysis.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

54

Vol. 30
Spring 1401

Research Paper

Received:
29 May 2020

Accepted:
2 November 2020

P.P: 35-69



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.54.2.7

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Imam Sadiq University.

2. Corresponding Author, Ph.D. Candidate, Department of Islamic Studies and Educational Management, Imam Sadiq University. Mona_afzali14@yahoo.com